

گفت‌وگویی اعتمادملی با هاشم آقاجری:

انقلاب مخملی در ایران امکان‌پذیر نیست

گروه سیاسی، مطهره شفیعی: دکتر هاشم آقاجری چند سالی است که سکوت کرده بود و سخن نمی‌گفت. اگرچه در برخی مواقع، مواضعی انتقادی علیه جریان اصلاحی در کشور داشت و حتی در برخی موارد این انتقادات خود، خصوصاً در ایام انتخابات گذشته علنی می‌کرد اما خط ممتد سکوت او همچنان ادامه داشت تا اتفاقات اخیر. هاشم آقاجری این روزها در دانشگاه تربیت مدرس مشغول معلمی است و تاریخ را برای دانشجویان خود روایت و بازخوانی می‌کند. اما در کنار آن، او حاوی یک دیدگاه تحلیلی است که به همین علت به دیدار او رفتیم تا او که تاریخ را روایت می‌کند، این حوادث را چگونه می‌خواند. آقاجری آنچه این روزها به نام انقلاب مخملی یاد شده، رد می‌کند و وقوع آن را در ایران غیرقابل تحقق می‌داند. به گفته او یک جنبش تازه‌ای پس از دوم خرداد شکل گرفته که حاکمیت ایران باید قدر آن را بداند و خود را از این نعمت محروم نکند. این گفت‌وگو را بخوانید:

مدت‌هاست که مصاحبه‌ای انجام نداده‌اید، آیا سکوت مدت‌دار شما دلیل داشت؟

سکوت من سکوت مطلق نبود و گاهی در این مدت اظهارات و مصاحبه‌هایی داشته‌ام اما در عین حال این سکوت نسبی دلیل داشت. سانسور و بدتر از آن خودسانسوری‌ای بود که بر رسانه‌های ما حاکم بوده است. وقتی دیدم سخنان من به‌گونه‌ای منعکس می‌شود که رسانای درست و دقیق مقاصد من نیست و گاه حتی بازتابی متفاوت از هدف من پیدا می‌کرد، ترجیح می‌دادم سکوت کنم و سخن نگویم.

در آستانه انتخابات برخی خبرها و تحلیل‌ها مبتنی بر این بود که شما در انتخابات شرکت خواهید کرد. این خبرها صحت داشت؟

شایعات درست نبود. من در انتخابات شرکت کردم من هم مانند اکثر ایرانیان به‌رغم اینکه نگران مهندسی انتخابات و اعمال تخلف در آن بودم اما ترجیح دادم که از این فرصت و حق قانونی استفاده کنم و کردم. هر چند که نتایج اعلام شده خلاف آنچه بود که اکثریت تصور می‌کردند.

یعنی از شرکت در انتخابات پشیمان هستید؟

نه، این انتخابات یکی از مهم‌ترین و سرنوشت‌سازترین انتخابات در طول 30 سال اخیر بود. نه تنها از شرکت در انتخابات پشیمان نیستم بلکه فکر می‌کنم اگر شرکت نکرده بودم، از مشارکت در خلق حماسه ملی و تاریخی چه پیش از 22 خرداد و چه پس از آن محروم می‌شدم.

برخی معتقدند که دوران جدیدی پس از این انتخابات آغاز شده است، شما هم با آنها هم عقیده هستید؟

این انتخابات آینه تمام‌نمای وضع کنونی ما بود. وضعی ژانوسی که دو چهره تناقض‌آلود را به نمایش گذاشت. 22

خرداد نقطه عطفی در تاریخ ایران بود، به‌طوری که از این پس می‌توان جامعه ایران را به دو بخش پیش از 22

خرداد و پس از آن تقسیم کرد.

برخی پس از انتخابات به نظر می‌رسید که از آنچه اعلام شد دچار سرخوردگی شدند و تمام ابعاد آن را منفی ارزیابی کردند. این تحلیل را قبول دارید؟

به نظر من این انتخابات دوچهره داشت. یکی چهره سبز و دیگری چهره سیاه. چهره سبز که اکنون به یک جنبش ملی و دموکراتیک تبدیل شده است و نماد حرکت و گام گذاشتن فراسوی خط قرمز است. به خصوص که این چهره در پیش از

22 خرداد ظهور گسترده‌ای داشت. در دو هفته قبل از انتخابات جامعه ایران نفس کشید و احساس زنده بودن کرد. روح امید به آینده، در مردم دمیده شد و تجربه‌ای هر چند محدود و کم دوام از مناسبات دموکراتیک به صحنه آمد. در آن روزها مردم با هم مهربان شده بودند و گفت‌وگو و تکرر در عین وحدت حاکم بود. مدارا و تحمل برقرار شده بود و به جای رفتار خشن و قهرآمیز، رابطه کلامی حاکم بود. همه فکر و ذکرشان سرنوشت کشور، ملت و مشارکت برای ساختن ایران بهتر بود و منافع تنگ و حقیر شخصی تحت‌الشعاع مصالح عمومی و منافع ملی قرار گرفت. احتمالا اگر به آمار مراجعه کنید درمی‌یابید که آمار بزهکاری، جرم و جنایت، ناهنجاری روانی و اجتماعی به کمترین میزان رسیده بود. همان فضایی که يك بار در انقلاب 57 تجربه کرده بودیم و بار دیگر در جنبش دوم خرداد. پس معتقدید که 22 خرداد به رغم تمام نقدهایی که به آن می‌شود، حماسه بود؟

بله، ملت به راستی در 22 خرداد حماسه آفرید و نشان داد که اگر روزنه تنفس و امیدی بر روی آن گشوده شود، شایستگی زندگی در يك جامعه آزاد و دموکراتیک را بیش از همه جوامع امروز خاورمیانه داراست.

شما از يك چهره تیره نیز نام بردید. منظورتان از آن چه بود؟

بله همانطور که گفتم متأسفانه این انتخابات چهره سیاهی هم داشت. چهره‌ای که تاکنون تلفات زیادی داده است. قانون شکنی، بازداشت‌های غیرقانونی و نقض حقوق انسانی و شهروندی ملت نمونه‌ای از این چهره سیاه است. شما می‌گویید که جنبش جدیدی شکل گرفته، این جنبش را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

خب این جنبش فراتر از يك انتخابات ساده است.

یعنی چی؟

یعنی این جنبش تصمیم به ایستایی و توقف ندارد و به نظر من در آینده همچنان به صور مختلف ادامه خواهد داشت. البته این جنبش نیازمند تحلیلی همه‌جانبه و جامعه‌شناسانه از جامعه کنونی است.

و این کشمکش که الان بین دو طرف ماجرا به وجود آمده، حاصل ایستایی این جنبش است که از آن نام می‌برید؟

ببینید، کشمکشی که امروز در جریان است، خلاف برخی ادعاها کشمکش میان دو یا چند کاندیدا یا چند حزب و گروه سیاسی نیست. به نظر من تکاپوی ملتی است برای کسب آزادی و استیفای ابتدایی‌ترین حقوق انسانی خویش. به گمانم 22 خرداد پایان فرآیندی به نام انتخابات نبود، بلکه آغاز دوران تازه‌ای در تاریخ حیات ملت ایران است. دورانی که قطعا تا دستیابی به تغییراتی که در تراز شأن کنونی ملت ایران است ادامه می‌یابد. با وجود اینکه شاید در آغاز برخی فکر می‌کردند این يك «نقمت» است، اکنون مشاهده می‌کنیم که يك «نعمت» است.

برخی مخالفان اصلاحات معتقدند حرکت صورت‌گرفته به جای آنکه يك اعتراض باشد، در واقع حرکتی برای انقلاب مخملی بود. شما چنین برداشتی داشتید و اساسا انقلاب مخملی چیست؟

برداشت‌های مختلفی در این زمینه وجود دارد. انقلاب مخملی در يك معنا به مفهوم انقلاب غیرخشونت‌آمیز و مدنی علیه يك حاکمیت تمامیت‌خواه و غیردموکراتیک است. این اصطلاح عموماً از زمانی وارد ادبیات سیاسی شد که در میان کشورهای وابسته به شوروی و رژیم‌های اقماری و کمونیستی موجود در اردوگاه شرق حرکات مسالمت‌آمیز مردمی علیه رژیم‌های بسته و تک‌حزبی برای دستیابی به نظام سیاسی دموکراتیک به راه افتاد. از آنجا که رژیم‌های مذکور نیز در قبال جنبش عمومی مردم دست به واکنش خشونت‌آمیز نزدند، ما شاهد گذارهای مسالمت‌آمیزی از

حکومت‌های بسته به دموکراسی بودیم. به دلیل اینکه گذار نرم و غیرخشونت‌آمیز بود، نام انقلاب‌مخملی یا انقلاب‌های رنگی به خود گرفت. هر کشوری از رنگی به عنوان نماد خود استفاده می‌کرد. ضمن آنکه تحلیل‌گران کمونیست، به این اعتراض مردم، حرکت آمریکایی یا تحرکات آمریکایی لقب می‌دادند و تلاش می‌کردند آن را سرکوب کنند و از بین ببرند.

اکنون برخی تاکید دارند که جنبش اخیر مردم از غربی‌ها خط می‌گیرد. شما نظرتان در این باره چیست؟ بله، آنها می‌خواهند بگویند و تبلیغ کنند این جنبش درون‌زا و ملی نیست بلکه پروژه‌ای است که توسط آمریکا و انگلیس طراحی شده و توسط نهادهای امنیتی، سیاسی و فرهنگی غرب هدایت می‌شود اما روشن است که چنین اتهامی نوعی برچسب‌زنی و بهانه توجیهی برای نادیده‌گرفتن جنبش مردم ایران و مطالبات بحق قشرها و طبقات اجتماعی مختلف مانند زنان، جوانان، کارگران و... است. یعنی شما منکر نقش آمریکا و انگلیس در برخی حوادث اخیر می‌شوید؟ به نظر می‌رسد که آنها نیز از آب گل‌آلودی که به وجود آمد، دنبال ماهی خودشان بودند.

بله و البته نمی‌توان انکار کرد. آمریکا از تغییر رژیم‌ها در بلوک شرق سابق خشنود بود و اگر دستش می‌رسید به آنها کمک می‌کرد اما ما باید یک نکته را در نظر بگیریم که امروز در ایران با دولتی سروکار داریم که اخبار مذاکرات پنهانی آن با آمریکا گهگاه به بیرون درز می‌کند. همچنان که آشکارا از روسیه به عنوان یک متحد حامی بزرگ خود استفاده می‌کند. روسیه‌ای که سوابق دخالت‌هایش در امور داخلی ایران و حتی حملات نظامی آن به اشغال‌بخش‌های وسیعی از کشورمان قدمتی چند قرنی دارد. روسیه به همراهی با رژیم استبدادی و سرکوبگر محمدعلی شاه و اعمال جنایات بی‌شمار علیه آزادیخواهان و مشروطه‌طلبان نیز پرداخت.

نگفتید که اساساً می‌توان در ایران انقلاب‌مخملی به راه انداخت یا خیر؟ اساساً مفهوم انقلاب‌مخملی یک پارادوکس است، زیرا هیچ قدرت خارجی توانایی به راه‌انداختن انقلاب توسط یک ملت علیه رژیم خود را ندارد. آمریکا و انگلیس اگر چنین توانی داشتند تا سی‌امین سال جمهوری اسلامی صبر نمی‌کردند. البته شکل‌گیری کودتای وابسته امکان‌پذیر است اما انقلاب وابسته هرگز، زیرا قدرت خارجی امکان دارد که بتواند یک گروه نظامی را برای به راه‌انداختن کودتا مدیریت و هدایت کند اما یک ملت را هرگز. برخی معتقدند که حتی دوم خرداد نوع کم‌رنگ انقلاب مخملی بود. این سوال الان مطرح است که آیا انقلاب مخملی در تاریخ ایران سابقه داشته است یا خیر؟

واقعیت این است که انقلاب مخملی به معنای انقلاب درون‌زا و خودجوش مردمی، مدنی، و مسالمت‌آمیز که شعارش گل در برابر گلوله است برای نخستین بار توسط ملت ایران در سال 57 و انقلاب اسلامی تجربه شد، همین. پس به‌طور قطع ادعای انقلاب مخملی پس از انتخابات را رد می‌کنید؟

بله، زیرا با توجه به اخباری که از برخی نهادهای امنیتی می‌رسد این اطمینان در بین خود گروه‌های اقتدارگرا نیز حاکم شده است که جنبش کنونی ربطی به پروژه‌های انقلاب مخملی به معنای وابسته و هدایت شده توسط آمریکا و غرب ندارد. شنیده‌ایم برخی نهادها با سناریونویسی‌های راست افراطی و نهادهای موازی صریحاً و مستند مخالفت کرده‌اند. به نظر می‌رسد مطرح کردن انقلاب مخملی صرفاً بهانه‌ای برای برخورد، قانون‌شکنی و نقض حقوق زندانیان و آزادی‌های مردم است و می‌خواهند اتهام وابستگی به آمریکا را بزنند تا زیر پوشش مبارزه با دشمن خارجی و استکبار جهانی از تحقق مطالبات بحق ملت و حاکمیت آنان بر سرنوشت خود جلوگیری کنند. آمریکا همواره دشمن درجه اول ایران بوده و هست اما تلاش کردند، یک سکوت درباره وقایع ایران اتخاذ کنند. شما

علت این سکوت را چه می‌دانید؟

من فکر نمی‌کنم که آنها خیلی هم سکوت کرده باشند. آمریکایی‌ها با درس‌آموزی از تجربه دوره نئوکان‌ها و راست‌افراطی آمریکا و اظهارات سنجیده با ظاهر حمایت از مردم ایران که صرفاً عملی برای توهم‌آفرینی و بهانه‌ای برای برخورد داخلی می‌داد اولویت اول آمریکا، پروژه هسته‌ای ایران است و می‌دانیم که سیاست جدید آمریکا، ارتباط مستقیم و گفت‌وگویی بدون پیش‌شرط با محوری اسلامی است و اخبار محرمانه حاکی از نامه‌هایی از سوی مسوولان بلند مرتبه آمریکا به ایران در پیش از برگزاری انتخابات است، اگرچه آمریکایی‌ها در دور جدید بارها اعلام کرده‌اند که جنبش کنونی مردم ایران و بحران جاری یک مساله داخلی ایران است و در آن دخالت نمی‌کنند و حق هم همین است، زیرا دخالت‌های خارجی همواره مانع بزرگی برای حرکت مردم ایران در داخل بوده است.

همچنان سوالم را می‌پرسم که آیا ایران ظرفیت انقلاب مخملی را دارد یا خیر؟

انقلاب مخملی به معنی انقلاب وابسته هم در درون خود یک اصطلاح پارادوکسیکال است و هم اساساً با روانشناسی و جامعه‌شناسی تاریخی ملت ایران در تناقض است. بنابراین اساساً انقلاب مخملی به این معنا پوچ و بی‌معناست.

پس آنچه که در جریان است، چیست؟

آنچه که امروز در ایران جریان دارد و تا آنجا که به مردم مربوط می‌شود یک جنبش مدنی مسالمت‌آمیز، دموکراتیک و عاری از خشونت است. چنین ویژگی‌هایی در یک جنبش عمومی زمانی رخ می‌دهد که با جامعه‌ای فرهیخته و متمدن روبه‌رو باشیم. جامعه‌ای که اصل خشونت و انتقام در آن جای خود را به اصل «بخشش اما فراموش نکن» می‌دهد. این جنبش یک جنبش سبز است و اگر مخالفان آن دوست دارند به آن عنوان انقلاب مخملی بدهند، آنها مختارند.

«ادامه دارد...»

شما از یک چهره تیره نیز نام بردید. منظورتان از آن چه بود؟

بله همانطور که گفتم متأسفانه این انتخابات چهره سیاهی هم داشت. چهره‌ای که تاکنون تلفات زیادی داده است. قانون شکنی، بازداشت‌های غیرقانونی و نقض حقوق انسانی و شهروندی ملت نمونه‌ای از این چهره سیاه است.

شما می‌گویید که جنبش جدیدی شکل گرفته، این جنبش را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

خب این جنبش فراتر از یک انتخابات ساده است.

یعنی چی؟

یعنی این جنبش تصمیم به ایستایی و توقف ندارد و به نظر من در آینده همچنان به صور مختلف ادامه خواهد داشت.

البته این جنبش نیازمند تحلیلی همه‌جانبه و جامعه‌شناسانه از جامعه کنونی است.

و این کشمکش که الان بین دو طرف ماجرا به وجود آمده، حاصل ایستایی این جنبش است که از آن نام می‌پرید؟

ببینید، کشمکشی که امروز در جریان است، خلاف برخی ادعاها کشمکش میان دو یا چند کاندیدا یا چند حزب و گروه سیاسی نیست. به نظر من تکاپوی ملتی است برای کسب آزادی و استیفای ابتدایی‌ترین حقوق انسانی خویش. به گمانم

22 خرداد پایان فرآیندی به نام انتخابات نبود، بلکه آغاز دوران تازه‌ای در تاریخ حیات ملت ایران است. دورانی که قطعاً تا دستیابی به تغییراتی که در تراز شأن کنونی ملت ایران است ادامه می‌یابد. با وجود اینکه شاید در آغاز برخی فکر می‌کردند این یک «نقمت» است، اکنون مشاهده می‌کنیم که یک «نعمت» است.

برخی مخالفان اصلاحات معتقدند حرکت صورت‌گرفته به جای آنکه یک اعتراض باشد، در واقع حرکتی برای انقلاب

مخملی بود. شما چنین برداشتی داشتید و اساساً انقلاب مخملی چیست؟

برداشت‌های مختلفی در این زمینه وجود دارد. انقلاب مخملی در یک معنا به مفهوم انقلاب غیرخشونت‌آمیز و مدنی

عليه يك حاكميت تماميت خواه و غيردموکراتيك است. اين اصطلاح عموماً از زماني وارد ادبيات سياسي شد که در ميان کشورهاي وابسته به شوروي و رژیمهاي اقماري و کمونيستي موجود در اردوگاه شرق حرکات مسالمت آميز مردمی عليه رژیمهاي بسته و تک حزبي براي دستيابي به نظام سياسي دموکراتيك به راه افتاد. از آنجا که رژیمهاي مذکور نیز در قبال جنبش عمومي مردم دست به واکنش خشونت آميز زدند، ما شاهد گذارهاي مسالمت آميزي از حکومتهاي بسته به دموکراسي بوديم. به دليل اينکه گذار نرم و غيرخشونت آميز بود، نام انقلاب مخملي يا انقلابهاي رنگي به خود گرفت. هر کشوري از رنگي به عنوان نماد خود استفاده مي کرد. ضمن آنکه تحليلگران کمونيست، به اين اعتراض مردم، حرکت آمريکايي يا حرکات آمريکايي لقب مي دادند و تلاش مي کردند آن را سرکوب کنند و از بين ببرند.

اکنون برخي تاکيد دارند که جنبش اخير مردم از غربيها خط مي گيرد. شما نظرتان در اين باره چيست؟ بله، آنها مي خواهند بگويند و تبليغ کنند اين جنبش درونزا و ملي نيست بلکه پروژه اي است که توسط آمريکا و انگليس طراحي شده و توسط نهادهاي امنيتي، سياسي و فرهنگي غرب هدايت مي شود اما روشن است که چنين اتهامي نوعي برچسب زني و بهانه توجيهي براي نادیده گرفتن جنبش مردم ايران و مطالبات بحق قشرها و طبقات اجتماعي مختلف مانند زنان، جوانان، کارگران و... است. يعني شما منکر نقش آمريکا و انگليس در برخي حوادث اخير مي شويد؟ به نظر مي رسد که آنها نیز از آب گل آلودی که به وجود آمد، دنبال ماهي خودشان بودند.

بله و البته نمي توان انکار کرد. آمريکا از تغيير رژيمها در بلوک شرق سابق خشنود بود و اگر دستش مي رسيد به آنها کمک مي کرد اما ما بايد يك نکته را در نظر بگيريم که امروز در ايران با دولتي سروکار داريم که اخبار مذاکرات پنهاني آن با آمريکا گهگاه به بيرون درز مي کند. همچنان که آشکارا از روسيه به عنوان يك متحد حامي بزرگ خود استفاده مي کند. روسيه اي که سوابق دخالت هایش در امور داخلي ايران و حتي حملات نظامي آن به اشغال بخشهاي وسيعي از کشورمان قدمتي چند قرني دارد. روسيه به همراهي با رژيم استبدادي و سرکوبگر محمدعلي شاه و اعمال جنايات بي شمار عليه آزاديخواهان و مشروطه طلبان نیز پرداخت. نگفتيد که اساساً مي توان در ايران انقلاب مخملي به راه انداخت يا خير؟

اساساً مفهوم انقلاب مخملي يك پارادوکس است، زیرا هيچ قدرت خارجي توانايي به راه انداختن انقلاب توسط يك ملت عليه رژيم خود را ندارد. آمريکا و انگليس اگر چنين تواني داشتند تا سي امين سال جمهوري اسلامي صبر نمي کردند. البته شکل گيري کودتاي وابسته امکان پذير است اما انقلاب وابسته هرگز، زیرا قدرت خارجي امکان دارد که بتواند يك گروه نظامي را براي به راه انداختن کودتا مديريت و هدايت کند اما يك ملت را هرگز. برخي معتقدند که حتي دوم خرداد نوع کمرنگ انقلاب مخملي بود. اين سوال الان مطرح است که آیا انقلاب مخملي در تاريخ ايران سابقه داشته است يا خير؟

واقعيت اين است که انقلاب مخملي به معنای انقلاب درونزا و خودجوش مردمی، مدنی، و مسالمت آميز که شعارش گل در برابر گلوله است براي نخستين بار توسط ملت ايران در سال 57 و انقلاب اسلامي تجربه شد، همين. پس به طور قطع ادعای انقلاب مخملي پس از انتخابات را رد مي کنيد؟

بله، زیرا با توجه به اخباري که از برخي نهادهاي امنيتي مي رسد اين اطمینان در بين خود گروههاي اقتدارگرا نیز حاکم شده است که جنبش کنوني ربطی به پروژه هاي انقلاب مخملي به معنای وابسته و هدايت شده توسط آمريکا و غرب ندارد. شنیده ايم برخي نهادها با سناريونويسي هاي راست افراطي و نهادهاي موازي صريحا و مستند مخالفت کرده اند.

به نظر می‌رسد مطرح کردن انقلاب مخملي صرفاً بهانه‌اي براي برخورد، قانون‌شکني و نقض حقوق زندانيان و آزادي‌هاي مردم است و مي‌خواهند اتهام وابستگي به آمريکا را بزنند تا زير پوشش مبارزه با دشمن خارجي و استکبار جهاني از تحقق مطالبات بحق ملت و حاکميت آنان بر سرنوشت خود جلوگیری کنند.

آمريکا همواره دشمن درجه اول ايران بوده و هست اما تلاش کردند، يك سکوت درباره وقايع ايران اتخاذ کنند. شما علت اين سکوت را چه مي‌دانيد؟

من فکر نمی‌کنم که آنها خیلی هم سکوت کرده باشند. آمريکايي‌ها با درس‌آموزي از تجربه دوره نئوکان‌ها و راست‌افراطي آمريکا و اظهارات سنجيده با ظاهر حمايت از مردم ايران که صرفاً عملي براي توهّم‌آفريني و بهانه‌اي براي برخورد داخلي مي‌داد اولويت اول آمريکا، پروژه هسته‌اي ايران است و مي‌دانيم که سياست جديد آمريکا، ارتباط مستقيم و گفت‌وگوي بدون پيش‌شرط با محوري اسلامي است و اخبار محرمانه حاكي از نامه‌هايي از سوي مسوولان بلند مرتبه آمريکا به ايران در پيش از برگزاري انتخابات است، اگرچه آمريکايي‌ها در دور جديد بارها اعلام کرده‌اند که جنبش کنوني مردم ايران و بحران جاري يك مساله داخلي ايران است و در آن دخالت نمی‌کنند و حق هم همین است، زيرا دخالت‌هاي خارجي همواره مانع بزرگي براي حرکت مردم ايران در داخل بوده است.

همچنان سوالم را مي‌پرسم که آیا ايران ظرفيت انقلاب مخملي را دارد يا خير؟

انقلاب مخملي به معني انقلاب وابسته هم در درون خود يك اصطلاح پارادوکسيکال است و هم اساساً با روانشناسي و جامعه‌شناسي تاريخي ملت ايران در تناقض است. بنابراین اساساً انقلاب مخملي به اين معنا پوچ و بي‌معناست.

پس آنچه که در جريان است، چیست؟

آنچه که امروز در ايران جريان دارد و تا آنجا که به مردم مربوط می‌شود يك جنبش مدني مسالمت‌آمیز، دموکراتيك و عاري از خشونت است. چنین ویژگی‌هايي در يك جنبش عمومي زماني رخ می‌دهد که با جامعه‌اي فرهیخته و متمدن روبه‌رو باشیم. جامعه‌اي که اصل خشونت و انتقام در آن جاي خود را به اصل «بخشش اما فراموش نکن» می‌دهد. اين جنبش يك جنبش سبز است و اگر مخالفان آن دوست دارند به آن عنوان انقلاب مخملي بدهند، آنها مختارند.

«ادامه دارد...»

The continuation of the interview is not online!